

خطابه مبارکه در کلیسای موحدین شهر سانفرانسیسکو ششم ماه اکتبر

۱۹۱۲

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "نگارخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۹۹۸

صورت خطابه مبارکه در کلیسای موحدین شهر سانفرانسیسکو که قریب دوهزار نفر حاضر بودند ششم ماه اکتبر

۱۹۱۲

هو الله

حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بجهت طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی است مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی نبود هیچ کائناتی بساحت وجود قدم نمی نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت است چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلی و چه جزئی جمیع را مرتبط بیکدیگر می بینیم و این ارتباط منبث از صلح است و این صلح منبث از این ارتباط است اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود بعبارة اخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط بصلح و محبت است همین قوه جاذبه که بین کائناتست و بین عناصر است و بین اجزاء فردیه هر شیئی است این نوعی از انواع محبت است زیرا عالم جماد استعداد بیش از این ندارد و چون بعالم نبات می آید این قوه جاذبه منضم بقوه نامیه شود محبت و الفت بیشتر ظاهر شود و چون بعالم حیوان می آید چون عالم حیوان اخص از عوالم جماد و نبات است لطیفتر است استعدادش بیشتر است این است که احساسات مخصوصه در عالم حیوان بیشتر است و روابط جنسیه بیشتر ظاهر و چون بعالم انسان آید چون دارای استعداد فوق العاده است این است که انوار محبت در عالم انسان روشنتر است و روز بروز بیشتر میگردد و جاذبه محبت در عالم انسان بمنزله روح است پس واضح شد که محبت و مودت و الفت حیات عالم است و مخالفت و نفرت و جنگ ممت امام این اجسام عظیمه که در این فضای نامتناهی است اگر روابط جاذبه میان آنها نبود جمیع ساقط میشدند سبب بقاء اینها آن قوه جاذبه است که روابط ضروریه این اجسام عظیمه است و همین اساس صلح است اگر چنانچه بین این اجسام عظیمه روابط جاذبه قطع شود و صلح بدل بجنگ گردد متلاشی گردد پس جنگ در عالم جماد نیز سبب ممت و هلاک است و همچنین چون در عناصر ملاحظه میکنیم می بینیم که از اجتماع و الفت این عناصر این کائنات نامتناهی پیدا میشود زیرا اگر وجود هر کائناتی از کائنات را



ORIGINAL

درست تحقیق کنید می‌بینید از اجتماع و الفت آن عناصر است مثلاً انسان عناصری الفت یافته ترکیب شده و نتیجه‌اش وجود انسان شده پس ترکیب و الفت سبب وجود کائنات است و چون بین این عناصر اختلاف و تفریق حاصل شود و تحلیل گردد آن وقت فنا است و همچنین در سائر کائنات خواه جزئی و خواه کلی ملاحظه کن از الفت و اجتماع و ترکیب عناصر حیات حاصل شود و این عین صلح است و اختلاف و تحلیل متلاشی شود پس در جمیع کائنات صلح و الفت سبب حیات است و اختلاف و جنگ سبب ممت چون نظر در عالم حیوان کنیم ملاحظه مینمائیم که حیوانات مبارکه با یکدیگر در نهایت الفت و محبتند نظیر گوسفندان و کبوتران و طیور سائر اینها جمیع با یکدیگر الفت نمایند در جنگ نیستند با همدیگر صلحند لکن حیوانات درنده در میان آنها ابداً الفتی نیست منفرداً زندگانی کنند و چون یکدیگر رسند فوراً جنگ درگیرد نظیر گرگان و کلاب پس می‌بینیم که الفت از خصائص حیوانات مبارکه است و جنگ از خصائص حیوانات درنده انسان گرگی را چون بدست آرد میکشد زیرا گوسفندی را پاره‌پاره کرده است ولی نفوسی از بشر صدهزار نفر را از زیر تیغ آبدگین میگذرانند ملاحظه کنید الآن در بالکان چه خونها ریخته میشود جوانان شرحه شرحه میشوند مادرها بی‌پسر میگردند اطفال بی‌پدر میشوند خانه‌ها خراب میگردد خلاصه جمیع بلاها و محن باین بیچارگان وارد میآید باری در بالکان جنگی است خونریز که آتش سوزان بقلوب خیرخواهان عالم انسانی زده است سبحان‌الله عجب است که گرگ را درنده مینامند و آن را می‌کشند و لکن مردمان درنده را می‌پرستند چه قدر انسان بیفکر است چه قدر انسان بی‌انصاف است گرگی که یک گوسفند را میدرد اینقدر مبعوض است اما اگر یک انسان الآن در بالکان سردار باشد و صدهزار نفر را بکشد جمیع سیاسیون و جنگجویان میگویند این شخص شجاع بی‌نظیر و مثیل است این شخص سزاوار ستایش است زیرا صدهزار نفر را کشته است این چه قدر بیفکری است اگر شخصی یک دلار بدزدد او را مجرم نامند اما اگر یک سردار یک مملکت را تالان و تاراج نماید او را فاتح گویند و ستایش و نیایش نمایند

باری مختصر این است که عالم انسانی ولکان آتش جور و اعتساف است و چون از بدایت عالم الی الآن بتاریخ نظر میکنیم همین طور می‌بینیم که همیشه خونریزی بوده همیشه حرب بوده همیشه خائمانها خراب شده ابداً عالم انسانی راحت و آسایش نیافته حال این قرن نورانی آمده عقول بشر ترقی کرده علوم و فنون توسعه یافته لهذا سزاوار چنین است که بر حسب نبوت کتب مقدسه شرق و غرب متحد شوند و زمانی بیاید که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و باز و کبک در یک لانه و آشیانه زندگانی نمایند و شیر و آهو در یک چمن چرای نمایند بلکه انشاءالله عالم انسانی راحت جوید باید جمیع ماها بکوشیم و جانفشانی کنیم و متحمل هر مشقتی شویم تا آنکه صلح عمومی تأسیس یابد وحدت عالم انسانی جلوه نماید الحمد لله ماها همه بندگان خدا هستیم و جمیع در بحر رحمت او مستغرق شعاع شمس حقیقت بر جمیع ماها تابیده باران رحمت الهی بهمه ماها رسیده و نسیم عنایت بر جمیع ماها وزیده پروردگار بجمیع ماها مهربان است بجمیع ماها محبت میفرماید بجمیع ماها رزق عطا میکند و جمیع ماها را حفظ میکند باین درجه مهربان است زیرا کل در پناه او راحت و آسایش مینمائیم و خداوند از برای ما محبت خواسته است اتحاد و اتفاق خواسته است تعاون و تعاضد خواسته است مهربانی خواسته است چرا ما این موهبت را از دست بدهیم چرا این نور را بظلمت تبدیل کنیم چرا این حیات را مبدل بممات نمائیم چرا این محبت و الفت را مبدل بحسد و بغض کنیم پروردگاری که جمیع ماها را خلق کرده و باین درجه بما مهربان است آیا سزاوار است که مخالف رضای او رفتار نمائیم بر ضد سیاست او معیشت کنیم بندگان او را صدمه و اذیت نمائیم خون یکدیگر را مباح بدانیم اموال یکدیگر را غارت کنیم خدا ما را ملائکه خلق نموده است آیا جائز است حیوان درنده گردیم چه قدر سبب حسرت است اگر انسان در این وحشت بماند

باری جمیع مظاهر الهی بجهت محبت و الفت آمده‌اند جمیع کتب آسمانی بجهت محبت و الفت نازل گشته جمیع تعالیم سبحانی بجهت محبت و الفت بوده لکن ما این حقیقت را فراموش کردیم بتقلیدی گرویدیم و چون تقالید مختلف است نزاع و جدال بمیان آمده و آتش حرب و قتال شعله زده پس بهتر آن است که رجوع بحقیقت کنیم یعنی حقیقت تعالیم الهی را تحرّی نمائیم و هیچ شبهه‌ئی نیست که حقیقت تعالیم الهی یکی است و آن محبت است و ترک جنگ و جدال حقیقت تعالیم الهی نور است و بغض و عداوت ظلمت حقیقت تعالیم الهی حیات است و لکن درندگی و خونخواری ممت تقالید هادم بنیان انسانیت زیرا سبب تعصّب است و تعصّب سبب جنگ مظاهر مقدّسه الهی زحمتها و بلاهای شدیدة تحمل نمودند یکی هدف هزاران تیر شد یکی در تاریکی حبس افتاد و دیگری نفی در بلاد شد یکی بالای صلیب رفت و دیگری در قعر زندان افتاد این بلاها را بجهت این کشیدند که در بین قلوب محبت حاصل شود با یکدیگر الفت نمایند با یکدیگر مهربان باشند جان خود را فدای یکدیگر کنند راحت و آسایش خود را فدای خیر عموم نمایند مدت حیات را در نهایت زحمت بودند تا ما را هدایت کنند و ما را بحقیقت دلالت نمایند آیا سزاوار است که ما زحمات آنها را ضایع کنیم مشقّتهای آنها را بی‌ثمر نمائیم بر ضدّ تعالیم آنها قیام کنیم متابعت شیطان نمائیم و هر روز بجنگ و جدالی مشغول شویم و هر روزی سبب خونریزی و خرابی گردیم آیا کفایت نیست این همه قرون و اعصار جنگ بوده لهذا جنگ را تجربه کردیم و دیدیم که حرب و قتال و بغض و عداوت سبب اضمحلال است سبب غضب الهی است سبب محرومیت از رحمت پروردگار است خوب است حالا در این عصر نورانی یک چندی الفت و محبت تجربه نمائیم صلح عمومی را اعلان کنیم وحدت عالم انسانی را نشر دهیم شب و روز بکوشیم تا بین بشر اتحاد و اتفاق جلوه نماید این را نیز چندی امتحان کنیم اگر دیدیم که محبت و الفت و صلح ضرر دارد آسان است دوباره بجنگ برمیگردیم اما چون ملاحظه کردیم که محبت سبب ترقّی انسان است سبب نورانیت بشر است سبب وصول برضای الهی است سبب قریبیت درگاه کبریاست بنهایت قوت تمسک بان کنیم باری من شب و روز دعا میکنم که این آتش حرب و قتال خاموش شود و چشمه صلح و حیات بجوشد امیدوارم که جمیع ماها بکوشیم راحتمان را فدا کنیم ثروتمان را صرف کنیم حتی جانمان را فدا نمائیم تا این نورانیت صلح و وفاق در جمیع آفاق بتابد و عالم انسانی روشن گردد

از جمله اساس حرب و جنگ در بالکان امروز تعصّب دینی است تعصّب مذهبی است شما درست ملاحظه نمائید که خدا دین را تأسیس فرمود تا محبت بین بشر زیاد شود و سبب الفت و مؤانست گردد ما چنین موهبت الهی را سبب جنگ و جدال نموده‌ایم دین که باید سبب ارتباط باشد سبب خونریزی شد دین که باید سبب عدل و انصاف باشد سبب ظلم بیپایان گردید پس اگر دین سبب جنگ و جدال شود البتّه پیدینی بهتر است زیرا مقصد از دین محبت است تا قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد ولی اگر دین سبب شود که قلوب را از یکدیگر متنفر نماید و سبب این ظلم و عدوان گردد البتّه این دین نیست بل عین ضلالت و گمراهی است و پیدینی خوشتر جمیع مظاهر مقدّسه الهی با یکدیگر در نهایت محبت بودند یکدیگر را بسیار ستایش میکردند یکدیگر را بینهایت تنزیه و تقدیس مینمودند مثلاً حضرت موسی حضرت ابراهیم را تبریک و تقدیس کرد و نهایت ستایش را نمود و بیان نمود که او شمع هدایت الهی بود همین طور حضرت مسیح نهایت تجید را از حضرت موسی نمود تنزیه و تقدیس کرد و نام موسی را در شرق و غرب منتشر نمود کتاب موسی را در اقطار عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را ستایش کرد بلکه بنی اسرائیل را مفتخر و سرافراز فرمود همچنین حضرت محمد نهایت ستایش از حضرت مسیح در قرآن موجود که حضرت مسیح کلمه الله است حضرت مسیح روح الله است حضرت مسیح از روح القدس تولّد یافت و مریم در قدس الأقداس بود معتکف بود و مائده از آسمان بر او نازل میشد باری

نهایت ستایش را از حضرت مسیح نمود حتی یک سوره باسم مریم در قرآن موجود است و جمیع مضمون ستایش از یوحنا ی معمدانی و حضرت مسیح و حضرات حواریون و حضرت مریم است همین طور حضرت باب و حضرت بهاءالله جمیع مظاهر مقدسه الهی را ستایش نموده اند چنان در حق حضرت مسیح ستایش نمودند که ابداً در تصور نمیگنجد البتّه اگر جمع شود یک کتاب میشود حضرت بهاءالله سبب نشر تورات و انجیل شریف و قرآن شد و شروح مفصله بر بعضی آیات انجیل نوشت و اسرار انجیل را ظاهر نمود اینها که با یکدیگر در نهایت الفت و محبت بودند و حیات یکدیگر را تنزیه و تقدیس مینمودند و نهایت ستایش را میفرمودند چرا ما که پیروان آنها هستیم بر ضد یکدیگر قیام کنیم همدیگر را بکشیم خائمان یکدیگر را خراب کنیم خون یکدیگر را بریزیم مثل اینکه الآن در بالکان همین تعصب دینی سبب این توحش این خونریزی و این ظلم و عدوان شده است لهذا همه دعا کنید که خدا اینها را هدایت کند این برهه ها را از چنگال گرگان نجات بخشد کل طیور سلام شوند و حمامه صلح عام گردند با یکدیگر الفت کنند تا این ظلمت از عالم زائل شود و نورانیت تعالیم الهی شرق و غرب را روشن نماید این است نهایت آرزوی ما این است نهایت رجای ما ولی ما بقدر قوه میکوشیم بلکه شمس نجات و فلاح از افق عالم انسانی طلوع نماید من از شرق آمده ام مسافت بعیده را طی کرده ام از بس که شماها را دوست داشتم زیرا شنیدم که شماها صلح جو هستید راحت و آسایش عالم انسانی را میخواهید لهذا از این افکار عالیّه شما از این مقاصد خیریه شما نهایت سرور را دارم

پروردگارا رحیما کریما مشاهده میفرمائی که در بالکان چه آتش اعتسافی شعله میزند چه شعله نائره فساد زبانه میکشد این اقوام بجان همدیگر افتاده اند ولی تو صلح میخواهی آنان جنگ میطلبند ولی تو محبت میجویی آنان بغض و عداوت میخواهند ولی تو نورانیت آسمانی میطلبی ای پروردگار دلها در ظلمت حیوانی مستغرق است پس بانوار شمس حقیقت روشن فرما خداوندا رحمت کن این درندگان را بصفات حسنه مزین نما و این حیوانات را از خونریزی بازدار این جنگ را تغییر بصلح کن و این کلفت را مبدل بالفت نما و این بغض و عداوت را بحبت منقلب فرما خداوندا این ظلمت را زائل کن و نورانیت رحمت را منتشر فرما در بین قلوب ارتباط آسمانی بخش و بر جمیع بنور صلح و صلاح جلوه کن خداوندا این گرگان را اغنام نما و این درندگان را انسان کن این نفوس را هدایت کن تا رضای تو طلبند و از برای خاک با یکدیگر جنگ و مخالفت ننمایند خداوندا این خاک را پست ترین موجودات خلق فرمودی و قبر عموم بشر است قبرستان دائمی انسان است با وجود این این غافلان و این مدهوشان بجهت این قبر ابدی جنگ نمایند خون یکدیگر ریزند خائمان یکدیگر نهب و غارت نمایند و ممالک را خراب کنند خدایا بارقه هدایت بفرست و اینها را از این اخلاق و اطوار نجات بخش و بملکوت خویش دلالت فرما تا استفاضه از ملکوت صلح و سلام نمایند خدایا رحم کن خدایا هدایت نما خدایا تأیید بخش خدایا توفیق ده توئی کریم و توئی رحیم و توئی توانا